

# ۸ مارس

## رهائی زنان تنها در جامعه کمونیستی امکان پذیر است



صدای انترناسیونالیستی

E-mail: [contact@internationalistvoice.org](mailto:contact@internationalistvoice.org)

Homepage: [www.internationalistvoice.org](http://www.internationalistvoice.org)

تلگرام: <https://t.me/intvoice>

۸ مارس در راه است گروه‌ها و گرایش‌های متفاوت بورژوازی بخصوص چپ سرمایه خود را برای گرامی‌داشت این روز، تحت عنوان جشن روز جهانی زن آماده می‌کنند. هشت مارس همانند روز جهانی کارگر از محتوای طبقاتی خود تهی شده و تبدیل به یک جشن تشریفاتی و یک ابزار دمکراتیک در خدمت نهادهای متفاوت دولت سرمایه در تقابل با مبارزه طبقاتی گردیده است. این روز آن چنان در نهاد های سرمایه ادغام شده است که در سال ۱۹۷۷ لانه دزدان (سازمان ملل متحد) روز جهانی زن را به رسمیت شناخت و طی قطعنامه ای از کشورهای عضو خود دعوت کرد که این روز را به جشن "حقوق زنان و صلح جهانی" اختصاص دهند.

روز جهانی زن ریشه در جنبش طبقاتی کارگران و مبارزه خونین پرولتاریا دارد. روز ۸ مارس ۱۸۵۷ در اعتراض به سطح نازل دستمزدها و شرایط مشقت بار کاری، زنان کارگر کارخانجات نساجی آمریکا دست به تظاهرات زدند. پلیس بشکل وحشیانه ای تظاهرات زنان کارگر را سرکوب کرد که منجر به زخمی و دستگیر شدن عده ای شد. سالها بعد، ۸ مارس ۱۹۰۷ کارگران زن صنایع نساجی آمریکا با خواست ۱۰ ساعت کار روزانه دست به تظاهرات زدند که مجددا با سرکوب وحشیانه پلیس بورژوازی مواجه شد. سال بعد از آن کارگران با خواست های «حق رای زنان» و ممنوعیت کار کودکان به تظاهرات پرداختند.

بتدریج این روز، به روز نبرد طبقه کارگر با بورژوازی برای کسب شرایط بهتر کاری و حقوق اجتماعی تبدیل شد. در سال ۱۹۱۰ در دومین کنگره سوسیالیستها «کلارا زتکین» پیشنهاد «روز جهانی زن» را داد که مورد موافقت کنگره قرار گرفت. با شروع جنگ امپریالیستی (جنگ جهانی اول) میلیونها مرد بعنوان گوشت دم توپ به جبهه های جنگ گسیل شدند که منجر به شکل گیری جنبش ضد جنگ بخصوص از سوی زنان کارگر شد. نقش تعیین کننده را در این رابطه، زنان کارگر روسیه تزاری و بخصوص کارگران صنایع نساجی پتروگراد ایفا کردند. در ۸ مارس ۱۹۱۷ کارگران زن صنایع نساجی پتروگراد دست به اعتصاب زده و با خواست «نان و صلح» خیابانها را تسخیر کردند که عملا به جرقه انقلاب روسیه معروف است.

در سال ۱۹۱۳ زنان خواستار «حق رای» بودند و برای آن تلاش میکردند، اما با پایان یافتن جنگ جهانی اول، بورژوازی «حق رای» را به زنان بخصوص در کشورهای صنعتی چون آلمان، بریتانیای کبیر، ایالات متحده آمریکا و غیره اعطا نمود. علت این امر، نه اظهار لطف بورژوازی، بلکه خود بورژوازی بر این امر آگاه بود که جنگ جهانی اول دور جدیدی از تاریخ را گشوده بود، سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شده بود و همانطوری که انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ اعلام کرده بود، عصر «جنگ و انقلاب» شروع شده بود. دیگر پارلمان محتوای انقلابی خود را از دست داده بود، نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی بود. لذا بورژوازی در راستای منافع خود و برای مقابله با امر انقلاب کمونیستی شروع به تقویت توهمات دمکراتیک کرد و همچنان نیز ادامه میدهد که چپ دستگاه سیاسی سرمایه نقش بسزائی در این راستا ایفا می‌کند.

از ابتدای ۱۹۷۰ جنبشی تحت عنوان «فمنیسم» شروع به رشد کرد که ریشه ستم بر زنان را نه نظام سرمایه داری بلکه مردان ارزیابی میکرد و می‌کند. فمنیسم با هر نوع پسوندی (سوسیالیستی، انقلابی و غیره) یک ایدئولوژی ارتجاعی است و هیچ ربطی به جنبش کارگری و سنت های آن ندارد. طبق ایدئولوژی فمنیستی «مارگارت تاچر»، «هیلری کلینتون»، «آنجلا مرکل» و دیگر زنان بورژوا در کنار میلیونها زن کارگر، میلیونها برده‌مزدی قرار می‌گیرند. دنیای زن کارگر با دنیای زن بورژوا بیگانه است. دنیای زن کارگر یعنی استثمار مضاعف، ستم مضاعف، تحقیر، فرودستی، خشم فرو خورده، بغض گلو و در یک کلام یک جهنم زمینی و واقعی که نظام وارونه سرمایه داری برای بشریت ارائه میدهد.

زنان بورژوا جز تعداد معدودی که نقشی چون سازمان دهندگان استثمار طبقاتی پرولتاریا ایفا می‌کنند عملاً در تولید اجتماعی هیچ نقشی ندارند و به مفهوم واقعی کلمه زندگی طفیلی دارند. همچون انگل‌ها از ارزش اضافه‌ی طبقه کارگر (خون کارگران) که توسط مردانشان دزدیده می‌شود به حیف و میل مشغول هستند.

زنان بورژوا همیشه از استثمار زنان کارگر دفاع کرده‌اند. زنان بورژوا وقتی در راس قدرت قرار می‌گیرند همان سیاست های بورژوائی را بکار می‌برند که همکاران مردشان قبلاً بکار می‌بردند. نام «بانوی آهنین» بریتانیا، مارگرت تاچر با بسته شدن دهها معدن و اخراج و بیکار شدن و بی‌خانمانی هزاران کارگر مترادف شده است. میزان «روحیه لطیف» این جانی را در رسیدگی به خواسته‌های زندانیان ارتش جمهوری خواه ایرلند شمالی میتوان سنجد که چگونه شاهد مرگ تدریجی و پی در پی زندانیان در اثر اعتصاب غذا بود، بدون اینکه ابتدائی ترین خواسته‌های آنها را بپذیرد. پذیرش زندانیان ارتش جمهوری خواه ایرلند شمالی بعنوان زندانیان سیاسی و نه بعنوان جنایتکاران. صدها هزار سرباز عراقی (در واقع کارگر در لباس نظامی) در جنگ اول خلیج با سیاست تاچریسم قتل عام شدند.

تاریخ طبقه کارگر مملو از انسانی ترین همبستگی طبقاتی زنان طبقه کارگر بوده است. زنان طبقه کارگر پرشورترین نبردها را در تاریخ طبقه کارگر به ثبت رسانده‌اند. گاهی بخاطر شرایط شان بیشتر از مردان طبقه کارگر با خطر مواجه شده‌اند. زمانی که فرهنگ طفیلی بورژوائی، جایگاه زن را فقط در خدمت مردان بودن ارزیابی میکرد، طبقه کارگر هزاران ستاره درخشان از خود ارائه داده است. رزا لوکزامبورگ، کلارا زتکین، الکساندرا کولنتای و دیگران تنها چند نمونه آن هستند. اولین وزیر زن در تاریخ بشریت، الکساندرا کولنتای است که بعد از انقلاب اکتبر به وزارت رسید. این در حالی است که بورژوازی حتی برای زنان حق رای قائل نبود. روزا لوکزامبورگ همچنان یک منبع الهام بخش برای پرولتاریاست. آموزه های این تئوریسین برجسته طبقه کارگر، همچنان چراغ راهنما نه تنها برای زنان طبقه کارگر بلکه برای مردان طبقه کارگر در نبردهایشان هست.

ریشه ستم بر زنان نه در خصوصیات ستمگرانه مردان بلکه در نظام طبقاتی و روابط تولیدی سرمایه داری است. تنها با از میان رفتن زمینه های مادی این ستم یعنی روابط تولیدی سرمایه داری

و بردگی مزدی است که زمینه های سلطه اقتصادی این چنین ستمی نیز از بین می رود. زنان کارگر بازو در بازو با مردان کارگر همچون تنی واحد، همچون یک طبقه باید با نبرد های طبقاتیشان، نه تنها خودشان را بلکه به زندگی طفیلی زنان طبقه بورژوا نیز خاتمه دهند و یک زندگی شایسته انسانی برای بشریت بوجود بیاورند. تنها افق پیش روی طبقه کارگر مبارزه طبقاتی است و رهائی واقعی زنان تنها در جامعه بدون طبقه کمونیستی امکان پذیر است.

فیروز اکبری

۱۰ اسفند ۱۳۹۰